

نظریه لذت‌گرایی مطلق از دیدگاه قرآن کریم

به عنوان یکی از مبانی علوم انسانی اسلامی

علی اصغر هادوی نیا*

قاسم ترخان**

چکیده

مهم‌ترین پرسش این مقاله آن است که: چگونه می‌توان نظریه لذت‌محوری مطلق از دیدگاه قرآن کریم با رویکرد شناختی را به عنوان یکی از مبانی علوم انسانی اسلامی مطرح کرد. دسترسی به مبانی علوم انسانی اسلامی از ضرورت‌ها و مقدمات ایجاد این علوم است. نظریه لذت‌محوری مطلق از دیدگاه قرآن کریم می‌تواند به عنوان یکی از مبانی علوم انسانی اسلامی مطرح شود. روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی است. اولین گام تبیین نظریه لذت‌محوری مطلق از دیدگاه قرآن کریم با رویکرد شناختی است. گام بعدی در جست‌وجوی برآیند لذت‌محوری در علوم انسانی اسلامی است که در چهار مرحله موضوع، روش، هدف و مسائل علوم انسانی اسلامی بررسی، و به نتایج زیر منتج شد: الف. موضوع علوم انسانی رفتارهای انسان است. در واقع، هر یک از شاخه‌های علوم انسانی رفتارهای انسان را از جهت خاصی تبیین می‌کنند؛ ب. پذیرش نظریه لذت‌محوری مطلق به انحصاری نبودن روش‌شناسی منتج می‌شود؛ ج. بر اساس نظریه فوق، دو افق «ملکوتی» و «ملکی» برای هدف و غایت علوم انسانی اسلامی تصویر شد؛ د. این نظریه مفاهیم تصویری جدیدی را در علوم انسانی وارد کرده و از حیث تصدیقی هم می‌تواند به لحاظ تعمیم‌گزاره‌های این علوم مؤثر باشد.

* دانشیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران (alihadavinia@gmail.com).

** دانشیار گروه کلام و الاهیات جدید، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول: tarkhan@iiict.ac.ir).

کلیدواژه‌ها: لذت‌محوری مطلق، رویکرد شناختی، علوم انسانی اسلامی، لذات معنوی، لذات اخروی.

۱. مقدمه

علوم انسانی اسلامی مبتنی بر مبانی بسیاری است. از جمله مبانی انسان‌شناختی این علوم، لذت‌گرایی مطلق است. فرضیه مقاله این است که لذت‌گرایی مطلق از دیدگاه قرآن کریم با رویکرد شناختی می‌تواند یکی از مبانی مهم علوم انسانی اسلامی باشد و در عناصر و مؤلفه‌های رکنی این علوم تأثیر بگذارد. در نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی، به منظور اثبات فرضیه دو گام طی شده است. اولین گام نظریه لذت‌محوری مطلق از دیدگاه قرآن کریم را با رویکرد شناختی تبیین می‌کند. گام بعدی در جست‌وجوی برآیند لذت‌محوری در علوم انسانی اسلامی است که در چهار مرحله موضوع، روش، هدف و مسائل علوم انسانی اسلامی بررسی می‌شود.

پیش‌تر پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده است، از جمله کتاب برآیند مبانی کلامی در علوم انسانی اسلامی (ترخان، ۱۴۰۲)، و نشست‌های «نقش علم کلام در علم اقتصاد» (مهدی هادوی تهرانی)،^۱ «نقش علم کلام در علوم اجتماعی» (حسین بستان)،^۲ «ظرفیت‌شناسی و اقتضانات کلام اسلامی برای علوم انسانی» (محمدتقی سبحانی)،^۳ همایش مبانی کلامی علوم انسانی (پژوهشگاه امام خمینی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۴)، و مصاحبه رضا برنجکار با عنوان «جایگاه فلسفه و کلام در تولید علوم انسانی اسلامی».^۴ همچنین، در برخی آثار به شماری از مبانی کلامی در ضمن مطرح کردن مبانی به صورت عام اشاره شده است، از جمله در کتاب مبانی علوم انسانی اسلامی اثر احمدحسین شریفی. اما هیچ‌کدام از این منابع به جایگاه لذت‌محوری به عنوان یکی از مبانی علوم انسانی اسلامی اشاره‌ای نکرده‌اند.

۱. تعریف مفاهیم

پیش از تبیین دو محور یادشده لازم است واژگان «لذت»، «رویکرد شناختی» و «علوم انسانی اسلامی» مفهوم‌شناسی شود.

۱. در: کتاب نقد، ۱۳۹۱-۱۳۹۲، ش ۶۵-۶۶، ص ۳۰۳-۳۵۰.

۲. در: کتاب نقد، ۱۳۹۱، ش ۶۳-۶۴، ص ۱۶۳-۲۰۱.

۳. در: ظرفیت‌شناسی علوم اسلامی در تحول علوم انسانی، ۱۳۹۴، ص ۸۷-۱۳۵.

۴. در: صدر، ۱۳۹۵، ش ۱۹، ص ۱۶۱-۱۷۳.

۱.۱. رویکرد شناختی

علوم شناختی^۱ زمینه‌ای میان‌رشته‌ای^۲ است که چپستی شناخت و چگونگی عمل‌کردنش را بررسی می‌کند (Bechtel, Abrahamsen & Graham, 1999: 3). این پژوهش‌ها بین رشته‌های علوم کامپیوتر، زبان‌شناسی، علوم عصبی، روان‌شناسی، روان‌شناسی عصبی شناختی و فلسفه صورت می‌پذیرد. این علم در صد جست‌وجوی چگونگی کارکرد ذهن در فرآیندهای عملیاتی است. ذهن در عملیات هوشمندانه‌اش محاسباتی را انجام می‌دهد یا اطلاعات را پردازش می‌کند (Green & Others, 1996: 5). در اینجا منظور از «ذهن» مجموع هر آن چیزی است که نمودهای هوشمندی و آگاهی است، مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی (Bechtel & Graham, 1999: V.). این گستره پژوهشی با ماهیتی میان‌رشته‌ای در پی مطالعه پدیده‌ها و رفتارهای شناختی است؛ از ادراک (شامل حواس پنج‌گانه) گرفته تا فرآیندهای هوشمندانه (از قبیل حساب، حل مسئله، تفکر شهودی، تصمیم‌گیری و...) و نیز زبان، حافظه، یادگیری و هر آنچه بتوان آن را پدیده و رفتاری شناختی در نظر گرفت (نک: فرندبرگ و سیلورمن، ۱۳۸۸).

در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی، دانش مربوط به مطالعه ذهن دچار تحولی شگرف شد. در این سال‌ها دانشمندان حوزه‌های متنوعی چون علم اعصاب، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه متوجه شدند که همگی سرگرم حل مسائل مشترکی درباره کارکرد ذهن هستند و رهیافت‌های متفاوتشان در حل این مسائل می‌تواند مکمل یکدیگر باشد. آن‌ها معتقد بودند می‌توان با روش‌های غیرمستقیم درباره فرآیندهای ناپیدای ذهن بررسی کرد و محدودکردن روان‌شناسی به بررسی رفتارهای مشاهده‌پذیر، چنان‌که رفتارگرایان معتقد بودند، نادرست است. در واقع، نگاه این محققان به ذهن مبتنی بر بررسی بازنمودهای ذهنی^۳ و نحوه پردازش آن‌ها بود. همکاری و همفکری آن‌ها نهایتاً منجر به پدیدآمدن دانشی میان‌رشته‌ای شد که امروزه آن را «علوم شناختی» می‌نامند (Wasserman, 1999: 79). اگر بتوان پدیده‌ای را با توجه به فرآیند و کارکردهای ذهنی تحلیل و تبیین کرد، در واقع می‌توان گفت آن پدیده را با رویکرد شناختی بررسی کرده‌ایم. در این مقاله کوشیده‌ایم تعریف خاصی از «لذت» مطرح کنیم که جنبه شناختی دارد. لذا می‌توان گفت این پژوهش، شناختی است.

-
1. Cognitive Scientist
 2. Interdisciplinary
 3. mental representations

۲.۱. تعریف «لذت»

از «لذت» تعاریف چندی مطرح شده است، که توجه به تفاوت بین آن‌ها می‌تواند در تعیین جایگاه ادراک و شناخت در ماهیت لذت نقش بسزایی داشته باشد. ابن‌سینا در الاهیات الشفاء و النجاة «لذت» را چنین تعریف می‌کند: «فان اللذة لیست الا ادراک الملایم من جهة ما هو ملایم» (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۳۶۹). در این تعریف دو قید مهم به کار رفته است: ۱. اولین قید ادراک است؛ یعنی انسان تا چیزی را ادراک نکند هرگز از آن لذت نمی‌برد. بر این اساس، ادراک شرط لازم برای تحقق لذت است، اما شرط کافی نیست. لذا قید دوم نیز بر آن افزوده شد؛ ۲. قید دوم در این تعریف ملایم‌بودن است، زیرا اموری را که ادراک می‌کنیم، گاه برایمان خوشایند، مطلوب، و ملایم‌اند و گاه برعکس، ناخوشایند، نامطلوب و آزاردهنده‌اند. در صورتی ادراک برایمان لذت‌آفرین است که خوشایند و ملایم باشد (هادوی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۷).

۳.۱. علوم انسانی اسلامی

از «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی مطرح شده است. در معنای اخص (صرفاً به معنای علوم اجتماعی) همانند علوم طبیعی انگاشته می‌شود و روش تجربی برای این علوم لازم به شمار می‌آید. این معنا اگرچه محل نزاع بین منکران و موافقان علم دینی است و از این جهت می‌تواند در تولید علوم انسانی اسلامی محل تأکید باشد، اما دلیلی ندارد که خود را به آن معنا مقید کنیم. از این رو با لحاظ این نکته که بسیاری از تعاریف به انسان‌شناسی برمی‌گردد و علوم انسانی مد نظر در این نوشتار با انسان‌شناسی تمایز دارد، معنای خاص آن در اولویت قرار دارد. در این معنای خاص، علوم انسانی قوانین و قواعد کلی حاکم بر رفتارهای ارادی انسان (از آن جهت که انسانی‌اند)، و روابط و نهادهای اجتماعی را کشف و بررسی می‌کند و به منظور رساندن وی به کمال و سعادت مطلوبش، در کنار توصیف، تجویزهایی هم صادر می‌کند.

از اسلامی‌بودن علوم انسانی تلقی‌های مختلفی وجود دارد. به نظر می‌رسد باید آن را به میزان انتساب هر یک از مؤلفه‌های این علوم مانند مبادی، منابع، موضوع، مسائل، روش، غایت و جهت و مختصه‌های آن مانند مؤسس، ظروف تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، کارکردها و پیدایش و تطور و ساختار صورتی دانش، به اسلام دانست. لذا به لحاظ اینکه «اسلامی‌شدن» وصف علم است، یا معلوم، یا علیم و بنیان علم، یا عوامل بیرونی دخیل در علم، شدت و ضعف می‌پذیرد (برای آگاهی تفصیلی از این بحث، نک: ترخان، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۲۷).

۲. معرفی نظریه لذت‌گرایی مطلق

برای آشنایی با این نظریه باید به ارتباط بین چهار مؤلفه شناخت انسان از جنبه‌های وجودی‌اش، ابعاد وجودی انسان، اقسام نیاز انسان و اقسام لذات انسان توجه کرد. در واقع، هر بُعد از انسان ناشی از شناخت وی از جنبه‌ای از وجودش است. طبق یکی از تقسیم‌بندی‌ها جنبه‌های وجودی انسان گاه به زندگی پس از مرگش مربوط است که از آن در قرآن کریم به «آخرت» تعبیر می‌شود و گاه به زندگی قبل از مرگش. این امور گاه در جنبه مادی‌اش ریشه دارد و گاه در جنبه روحی‌اش. هر یک از ابعاد وجودی انسان نیز متأثر از شناخت یکی از این جنبه‌هاست. حال اگر انسان درباره یکی از این جنبه‌ها فقدان را احساس کند در واقع نیازهای آن جنبه شکل می‌گیرد. در صورتی که بتواند آن نیازها را برطرف کند و آنچه را در این ارتباط ملایم است درک کند لذت متناسب با آن را می‌برد. بنابراین، سه قسم از لذت شکل می‌گیرد که از ابعاد سه‌گانه وجودی انسان برخاسته است.

۲.۱. اقسام سه‌گانه لذات

با توجه به اصالت روح، دائره منفعت و لذت در انسان به لذت مادی محدود نخواهد شد و به لذت روحی و اخروی توسعه می‌یابد:

الف. لذت مادی؛ لذات مادی مربوط به نیازهای فیزیولوژیکی است، مانند تشنگی و گرسنگی. با تعریفی که درباره لذت صورت گرفت آب و غذای بیرونی تا زمانی که وارد دهان نشده و انسان آن را درک نکرده باشد، از آن لذت نخواهد برد و گرسنگی‌اش برطرف نخواهد شد. این‌گونه لذات را از آن جهت مادی می‌گویند که با نیازهای جسمانی انسان ارتباط تنگاتنگی دارد.

ب. لذات معنوی؛ لذات معنوی^۱ به جنبه روحی بازگشت می‌کند، مانند نوع‌دوستی و زیبایی‌دوستی. در واقع، نوع‌دوستی انسان موجب رفتارهایی چون ایثار می‌شود که اثر اجتماعی همچون کمک به فقیر دارد و فرد ایثارکننده از این رفتار خودش لذت می‌برد و به سبب همین لذت است که چنین رفتاری از او سر می‌زند.

ج. لذات اخروی؛ همه انسان‌ها احتمال زندگی پس از مرگ را می‌دهند. قضاوتی که فرد درباره این احتمال دارد ممکن است در رفتارهایش تأثیر بگذارد. شاید رفتار پس‌انداز مثالی ملموس برای لذات اخروی به معنای یادشده باشد. در پس‌انداز می‌توان گفت فرد دو گونه لذت می‌برد: یک لذت زمانی است که در آینده

از پس انداز خود استفاده می‌کند. لذت دیگر مربوط به زمان حال است؛ زیرا پس اندازکننده با رفتارش نوعی آرامش راجع به بیمه‌شدن وضعیتش در آینده پیدا می‌کند و این آرامش برایش لذت بخش است. در لذات اخروی، به معنایی که در اینجا مطرح شد، نیز مراد لذتی است که انسان با رفتار برآمده از احتمال زندگی پس از مرگ و قضاوت درباره آن انجام می‌دهد.

مستند و مبنای این برداشت از لذت اخروی، برهان معقولیت است. مراد از «برهان معقولیت» در اینجا برهان فلسفی نیست، بلکه برخی از آن به عنوان «استدلال اقلعایی» یاد کرده‌اند. این دلیل در یکی از مناظرات امام رضا (ع) آمده است. خدمت‌گزار امام رضا (ع) می‌گوید یکی از زنداقه، در حالی که جماعتی نزد آن حضرت بودند، خدمت امام رسید. امام رو به او کرد و فرمود: «اگر فرضاً نظریه شما درباره مبدأ و معاد صحیح باشد (و حال آنکه چنین نیست) آیا قبول داری که در نهایت ما و شما یکسان هستیم و نمازها و روزه‌ها و زکات‌های ما و اعتراف ما به مبدأ و معاد برایمان زیانی ندارد؟» زندیق که پاسخی نداشت سکوت اختیار کرد. امام ادامه داد و فرمود: «اگر نظریه ما درباره مبدأ و معاد صحیح باشد (در حالی که چنین هم هست) آیا قبول داری که شما هلاک شده‌اید و ما نجات یافته‌ایم؟» (طبرسی، ۱۴۱۰: ۱۷۱/۲-۱۷۳).

از قواعدی که می‌توان برای مضمون این روایت به آن استدلال کرد، قاعده دفع ضرر محتمل است. این قاعده از قواعد عقلی است که مضمونش حکم عقل به دفع ضرر محتمل یا مظنون است؛ بنابراین، اگر انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، از نظر عقل، دفع آن ضرر محتمل واجب است (جزایری، ۱۴۱۳: ۲۰۶/۴). در بحث احتیاط نیز یکی از ادله عقلی که برای وجوب احتیاط به آن استناد شده، همین قاعده است؛ به این بیان که مبنای اصل احتیاط، حکم عقل به دفع ضرر محتمل است؛ یعنی عقل به لزوم دفع ضرر محتمل حکم می‌کند، و هر گاه درباره ترک یا انجام‌دادن کاری احتمال ضرر اخروی باشد عقل به احتیاط حکم می‌کند (نائینی، ۱۳۸۶: ۱۸۶/۲).

لذات سه‌گانه مذکور در واقع در صددند جامع تمام لذاتی باشند که ممکن است فرد از رفتارهای خود در جهان قبل از مرگش داشته باشد. در واقع، این لذات سه‌گانه درباره ترکیب دو تقسیم‌بندی است؛ اولین تقسیم‌بندی مربوط به آیات قرآن کریم است که لذات را به دو قسم دنیوی و اخروی تقسیم می‌کنند. البته در اکثر آیات مراد از «لذات اخروی» لذات پس از مرگ است که برخی افراد با توجه به جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی که دارند به آن معتقدند. اما چون ما تمام انسان‌ها را در نظر داریم، لذات اخروی را با تکیه بر برخی روایات در

معنای دیگری در نظر گرفته که فرد در جهان قبل از مرگش آن را احساس می‌کند. دومین تقسیم‌بندی مربوط به هرم مزلو است که نیازها را به نیازهای فیزیولوژیک و غیرفیزیولوژیک دسته‌بندی کرده است.

۲.۲. لذت‌محوری انسان

هر یک از رفتارهای انسان برای رسیدن به یک یا چند لذت است. مهم‌ترین گرایش فطری «حب ذات» یا «حب نفس» است. غریزه حب ذات غریزه‌ای است که فرد را به دوری از هر امر مکروه و تمایل به هر امر مطلوبی فرا می‌خواند. از این گرایش، گرایش‌های اصلی دیگری منشعب می‌شود که «لذت‌جویی» و «سعادت‌طلبی» یکی از این گرایش‌هاست. برداشت کلی از آیات قرآن کریم در این زمینه این است که چنین میلی در انسان وجود دارد. به علاوه، از دیدگاه قرآن کریم ارضای این میل، ناپسند نیست. لذت خودبه‌خود مطلوب است. نه فقط انسان، بلکه هر موجود با ادراکی می‌خواهد لذت ببرد و علم حضوری و شهود انسان، گواه راستین این حقیقت است. هیچ‌کس را به جرم اینکه خواهان لذت خویش است نمی‌توان نکوهید، چراکه لذت‌خواهی در فطرت آدمی نهاده شده و این گرایش جبری و بیرون از دایره اختیار انسان است. محمدباقر صدر می‌گوید: «هر گاه بخواهیم رفتار یک انسان را تغییر دهیم باید نگاه او را نسبت به لذت و منفعت تغییر دهیم و رفتار پیشنهادی خود را در چارچوب عمومی غریزه حب ذات وارد کنیم» (صدر، ۱۳۹۳: ۷۹).

مصباح یزدی هم تأکید می‌کند که «حب ذات» از اصیل‌ترین ویژگی‌های روانی انسان است که بر اساس آن، انسان «خود» را از همه چیز بیشتر دوست دارد و طبعاً به هر چیزی که به «خودش» مربوط شود محبت ویژه می‌ورزد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۵۷/۱).

۳.۲. مطلق‌بودن لذت‌محوری انسان

انسان، لذت‌محور مطلق است. این اطلاق از سه جنبه است:

۱. انسان‌ها از هر سه لذت شناخت دارند؛ ولی اینکه کدام یک را انتخاب می‌کنند با توجه به جهان‌بینی و ایدئولوژی‌شان است.

۲. همه رفتارهای انسان بر محور لذت شکل می‌گیرد و سامان می‌یابد. در رفتار ایثار یا فداکردن، در واقع فرد در حال بده‌بستان^۱ بین اقسام لذات، برای تحقق بهترین ترکیب و بیشترین اقسام لذات است. اگر ایثار می‌کند از آن‌روست که لذات معنوی و اخروی را اولویت داده است.

۳. همه انسان‌ها رفتارهایشان بر اساس لذت است؛ حتی ائمه (ع) هم به دنبال بهترین ترکیب از لذات خود هستند، که البته از دیدگاه ایشان لذت لقاءالله بالاترین لذت است.

در این زمینه می‌توان به برخی آیات استناد کرد، از جمله: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ زَوْفٌ بِالْعِبَادِ؛ و بعضی از مردم از جان خود در راه رضای خدا درگذرند؛ و خدا با چنین بندگان رثوف و مهربان است» (بقره: ۲۰۷). شأن نزول این آیه درباره ایثار امیرالمؤمنین علی (ع) در لیلۃ‌المبیت در هنگام انتخاب خوابیدن به جای رسول‌گرامی (ص) در بستری بود که احتمال شهادتش قوی بود. ثعلبی، مفسر معروف اهل تسنن، می‌گوید وقتی پیامبر (ص) تصمیم گرفت مهاجرت کند، و مشرکان اطراف خانه‌اش را برای حمله به او محاصره کرده بودند، دستور داد علی (ع) در بسترش بخوابد و پارچه سبزرنگی را روی خود بکشد که مخصوص به خود پیغمبر بود. در این هنگام خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر قرار دادم. کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند؟ هیچ کدام حاضر نشدند. به آن‌ها وحی شد اکنون علی (ع) در بستر پیغمبر خوابیده و آماده شده است جانش را فدای او کند. به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید. وقتی جبرئیل بالای سر، و میکائیل پایین پای علی (ع) نشستند جبرئیل می‌گفت: «به‌به! آفرین به تو ای علی! خداوند به واسطه تو بر فرشتگان مباحثات می‌کند!» در این هنگام آیه نازل شد و به همین دلیل آن شب تاریخی «لیلۃ‌المبیت» نامیده شد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۷۷/۲).

گرچه این آیه درباره هجرت پیغمبر و فداکاری علی (ع) نازل شده، ولی مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد. در واقع، نقطه مقابل چیزی است که در آیات قبل درباره منافقان وارد شده بود. واژه «ابتغاء» به معنای طلب و «مرضات‌الله» به معنای رضوان و خشنودی خداست. حال باید دید چگونه می‌توان لذت طلبی ائمه (ع) را با تکیه بر همین دو واژه از آیه مذکور مطرح کرد. دلالت این آیه بر عنصر دوم این ترکیب، یعنی طلب، با توجه به معنای «ابتغاء» واضح است؛ اما همان‌گونه که گفتیم لذتی که ائمه (ع) به دنبالش هستند لقاءالله

است. «لقاء الله» به معنای «ادراک الله» است؛ اما مسلماً ادراک ذات الله غیر ممکن است. پس باید به دنبال ادراک جلوه‌های دیگری از الله بود که مرضات‌الله مهم‌ترین جلوه الله است. بنابراین، «مرضات الله» در آیه به لقاء الله اشاره دارد که نوعی ادراک ملایم بما هو ملایم است؛ یعنی نوعی لذت است.

نکته دیگر توجه به واژه «یُسْرِي» است؛ یعنی خودش را در مقابل طلب رضایت الهی فروخته است. قرآن از تجارت پُرسودی نام می‌برد که باعث نجات انسان از عذاب الیم می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا به تجارتي راهنمایی‌تان کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید. این برایتان [از هر چیز] بهتر است اگر بدانید!» (صف: ۱۰-۱۱).

در آیه «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ اللَّيْلِ بَايِعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفُؤُزُ الْعَظِيمُ؛ اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ!» (توبه: ۱۱۱) هر چند انگیزه حضرت علی (ع) نجات از آتش یا دست‌یابی به بهشت نبوده، اما باز از این کار به «تجارت» تعبیر شده است. اما در این تجارت، هدف جلب رضایت معشوق است. در این معامله انسان به لذتی وصف‌ناشدنی نائل می‌شود که سطحش فراتر از دریافت لذت جسمانی و اخروی است. حضرت علی (ع) درباره انگیزه عبادتش می‌فرماید: «إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۵/۴۱).

۳. برآیند لذت‌محوری در علوم انسانی اسلامی

در این نوشتار برآیند نظریه لذت‌محوری در علوم انسانی به صورت عام پیگیری می‌شود و به رشته‌های خاص علوم انسانی نظر ندارد. این تأثیر را می‌توان در مؤلفه‌های علوم انسانی مانند موضوع، روش، هدف و مسائل نشان داد.

۳.۱. برآیند لذت‌محوری در موضوع علوم انسانی

موضوع علوم انسانی رفتارهای انسان است. در واقع، هر یک از شاخه‌های علوم انسانی رفتارهای انسان را از جهت خاصی تبیین می‌کند. مهم‌ترین پرسش‌ها در اینجا این است که: محرک اصلی انسان برای رفتارهایش چیست؟ و اساساً چه تعریفی از «انسان»، به عنوان عنصر کلیدی موضوع علوم انسانی، می‌توان مطرح کرد؟

الف. تعریف «انسان» بر اساس نظریه لذت‌محوری مطلق

با توجه به مباحثی که در معرفی نظریه لذت‌گرایی گفتیم، می‌توان «انسان» را موجودی دانست که به دنبال بهترین ترکیب بین لذات مادی، معنوی و اخروی خود، با بیشترین مقدار اقسام سه‌گانه لذت است. واژه «بیشترین» بر کمیت دلالت دارد و واژه «بهترین» بر ارزش‌های فرد دلالت می‌کند که با تکیه بر جهان‌بینی و ایدئولوژی فرد معین می‌شود. با توجه به اینکه ممکن است جهان‌بینی و ایدئولوژی افراد متفاوت باشد، بهترین آن‌ها هم متفاوت است. باید توجه داشت که افراد بهترین ترکیب را با تکیه بر منابع شناختشان تعیین می‌کنند. اگر منابع شناخت فرد محدود به تجربه باشد، ممکن است بهترینش با کسی که منابع شناختش متکی بر عقل و تجربه است، تفاوت کند. در اینجا جایگاه و نقش وحی معین می‌شود؛ زیرا ممکن است شخص، وحی را منبع شناخت خود بداند و در تعیین ارزش‌هایش دخالت دهد؛ بنابراین، با تکیه بر این نظریه، آیات قرآنی نه فقط با لذت‌محوری انسان منافات ندارد، بلکه آن را تأیید می‌کند و نقش وحی را فقط در هدایت انسان برای تعیین بهترین ترکیب از لذات می‌داند.

آیه ذیل نیز بر دخالت علم الهی در تعیین بهترین ترکیب لذات انسان صراحت دارد: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ جنگ [با دشمن] بر شما مقرر و لازم شده، و حال آنکه برایتان ناخوشایند است و بسا چیزی را خوش نداشتید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره: ۲۱۶). واژگان «تَكْرَهُوا» و «تُحِبُّوا» بر لذت و الم دلالت می‌کنند؛ اما مهم این است که آیا انسان در تشخیص آن بدون منابع وحی موفق است یا خیر. عبارت «وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» صراحت بر این دارد که وحی یاری‌رساننده انسان در تعیین بهترین ترکیب از لذات می‌باشد.

دلیل انتخاب دو عنصر «بهترین» و «بیشترین» در تعریف انسان، «مطلق‌گرایی» است. در جهان‌بینی اسلام همه مخلوقات به سوی کمال‌گرایی دارند. اما انسان با برخورداری از امکان تصور امور کلی، که قابلیت تصور هر امری را به صورت مطلق آن برایش فراهم می‌آورد، می‌تواند از مرحله‌گرایی به کمال مطلق نیز برخوردار شود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيْ رَبِّكَ كَذًّا فَمَا لِمَ لَا تَعْلَمُ؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد» (انشقاق: ۶). «کدح» (بر وزن مدح) به معنای تلاش و کوششی است که با رنج و تعب همراه باشد و در جسم و جان اثر بگذارد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۳۰۱/۲۶). در این واژه مفهوم «سیرکردن» نیز نهفته است. از این‌رو با «إلی» متعدی شده است. این آیه به

اصولی اساسی در حیات همه انسان‌ها اشاره دارد: زندگی همواره آمیخته با زحمت و رنج و تعب است، حتی اگر هدف رسیدن به متاع دنیا باشد، چه رسد به اینکه هدف آخرت و سعادت جاویدان و قرب پروردگار باشد. این طبیعت زندگی دنیاست، حتی افرادی هم که در نهایت رفاه زندگی می‌کنند از رنج و زحمت و درد برکنار نیستند. در اینجا مراد جنس انسان است، زیرا ربوبیت خدای تعالی عام است و شامل همه چیز و همه انسان‌ها می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۳/۲۰). لذا این آیه، با توجه به تکیه بر انسانیت انسان، بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم را برای این حرکت مستمر الاهی در وجود این اشرف مخلوقات آفرید؛ تکیه بر عنوان «رب» (پروردگار) اشاره به این است که این سعی و تلاش جزئی از برنامه ربوبیت و تکامل و تربیت انسان است. «مطلق‌گرایی» که می‌توان آن را گرایش به بیشترین کمال دانست و تحققش بر رفتار «بیشینه‌سازی» متکی است، از امور مشترک انسان‌هاست. اما آنچه سبب اختلاف شدید بین انسان‌ها می‌شود، مصداقی است که ممکن است برای این امر مطلق در نظر گرفته شود. با توجه به این تفاوت می‌توان الگوهای فرضی گوناگونی در نظر گرفت.

سیاری از روشنفکران دینی در باب موضوع علوم انسانی آن را همین انسان تاریخی می‌دانند. انسان تاریخی، انسانی ناپاک و شرور است که در زندگی اجتماعی و بر اساس اختیار و گزینش‌هایش شکل گرفته است؛ لذا می‌توان ناپاک‌بودن هویت انسان را اصطیاد کرد. این سخن قابل دفاع نیست؛ زیرا اولاً بین «فطرت» و «شاکله» تفاوت اساسی وجود دارد. بر این اساس، شروربودن انسان تاریخی به معنای ناپاک‌بودن هویت انسان نیست و فقط به شاکله انسانی اشاره دارد؛ ثانیاً شکل‌گیری شاکله هم از آن جهت است که علی‌رغم اصالت جنبه ملکوتی انسان و فرعیت طبیعت رفاه‌طلب آدمی (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۹۲/۱۵-۲۹۳) غالباً مردم با حس سر و کار دارند و به سطح لذت عقلی ارتقا نمی‌یابند؛ لذا به لذت‌های حسی گرایش دارند.

ب. تبیین رفتارهای انسانی در علوم انسانی بر اساس نظریه لذت‌محوری مطلق

همان‌گونه که اشاره شد، علوم انسانی رفتارهای انسان را تبیین می‌کند. اگر از دیدگاه قرآن کریم نظریه لذت‌گرایی مطلق را قابل دفاع دانستیم، مستلزم آن است که بگوییم محرک انسان در رفتارهایش لذت‌طلبی است؛ لذا بر اساس این نظریه می‌توان به مهم‌ترین پرسش علوم انسانی پاسخ گفت و رفتارهای انسان را تبیین، و از این رهگذر، علوم انسانی اسلامی تولید کرد. لذا موضوع علوم انسانی اسلامی از سویی توسعه می‌یابد؛ یعنی علاوه بر بُعد مادی، شامل ابعاد دیگری هم می‌شود؛ و از سوی دیگر ضیق می‌شود و رنگ و بوی خاصی می‌گیرد؛ یعنی با موضوع علوم طبیعی متفاوت می‌شود؛ زیرا مبتنی بر لذت است.

۲.۳. برآیند لذت‌محوری در روش علوم انسانی اسلامی

در جای خود به اثبات رسیده که روش به موضوع علم وابسته است (نک.: مطهری، ۱۳۸۳: ۴۷۹/۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۵). از میان انبوه مباحث مرتبط با روش، می‌توان چهار روش تجربی، عقلی، نقلی (وحيانی و شهودی) و فطری را مبنای بحث قرار داد و تأثیر نظریه لذت‌محوری را در آن به نظاره نشست:

۱. برآیند نظریه لذت‌محوری در حوزه روش تجربی را می‌توان در سه سطح ارزیابی کرد:

الف. عدم انحصار روش‌شناختی؛ ضمن اینکه روش تجربی به عنوان یکی از روش‌ها پذیرفته شد، با پذیرش نظریه لذت‌محوری، اصولی مانند برخورداری موجودات از مراتب (مبنای هستی‌شناختی)، باورمندی به جهان غیب (مبنای جهان‌شناختی)، هویت حقیقی انسان و توجه به تفاوت‌های انسان‌ها و جنبه‌های ثابتشان (مبنای انسان‌شناختی) و یاری‌جستن از عقل تجربی و عقل تجریدی در شناسایی بهترین ترکیب لذات و بیشترین لذات و اعتباربخشی به مدرکات این قوا (مبنای معرفت‌شناختی) مقبول واقع می‌شود و چنین چیزی جمود بر حس و تجربه را با مشکل جدی مواجه می‌کند.

ب. ترکیب در روش تجربی: پذیرش لذت‌محوری مستلزم پذیرش اصولی مانند اختیارمندی و اعتبارسازبودن انسان و همچنین کمال‌نهایی وی (مبنای انسان‌شناختی) و اهداف دین و رسالت (مبنای دین‌شناختی)، حاکمیت نظام اسباب و مسببات بر عالم و پدیده‌های انسانی (مبنای جهان‌شناختی) است که این اصول روش تجربی را هم تک‌ساحتی نمی‌پذیرند و روش ترکیبی (روش تبیینی، تفسیری و انتقادی) تجویز می‌کنند.

ج. تنوع در تبیین و تفسیر: نظریه لذت‌محوری منتج به پذیرش اصولی مانند متنوع و ذومراتب‌بودن علل صدور فعل می‌شود و این قلمرو هر یک از روش‌های تبیینی، تفسیری و انتقادی را توسعه می‌دهد و انحصار در نوع تجربی آن‌ها را برنمی‌تابد.

۲. در حوزه روش عقلی هم می‌توان گفت پیش از این به پذیرش حجیت و اعتبار احکام عقل در تعیین بهترین ترکیب بین لذات و بیشترین لذات اشاره شد. این یعنی استفاده از روش عقلی در علوم انسانی نه فقط رواست، بلکه ضروری است.

۳. روش نقلی و وحيانی هم از جهاتی محل توجه است:

الف. با پذیرش نظریه لذت‌محوری در شناخت بهترین ترکیب لذات نیازمند به رسمیت شناختن وحي به عنوان منبع شناختی هستیم و این یعنی کشف ساحت‌های غیرتجربی برای بشر ممکن و فراهم شده، و در ساحت امور تجربی هم وحي می‌تواند در مقام گردآوری و داوری در کنار عقل نقش‌آفرینی کند.

ب. این نظریه، نه فقط در توصیف انسان مطلوب و محقق و تغییر انسان محقق به مطلوب، آموزه‌هایی را مطرح می‌کند، بلکه در روش مطالعه این سه نقش‌آفرین است. این نقش‌آفرینی از ناحیه مبانی معرفت‌شناختی و... همچون حجیت عقل و نیازمندی عقل به نقل و نیز حجیت کلام معصومان و... است.

۴. درباره روش شهودی فطری باید گفت:

الف. در این نظریه انسان از سرشت واحد برخوردار است و بین جسم و روح ارتباط وجود دارد. از این جهت باید برای مطالعه رفتار انسان، روشی ترکیبی پیشنهاد داد.

ب. لازمه پذیرش این نظریه، پذیرش روش شهودی و فطری است. از بُعد سلبی می‌توان با فطرت روش هرمنوتیک فلسفی را که به نسبت می‌انجامد، نقد کرد. همچنین، ادعای سوفسطاییان و سخن دکارتی‌ها در فرآیند تولید معرفت را در معرض انتقاد قرار داد (اصل واقعیت و امتناع تناقض اثبات می‌شود و ذاتی عقل نفی می‌شود) و از بُعد ایجابی با روش فطری می‌توان در حوزه نظر و عمل به معارفی دست یافت. از این جهت در علوم انسانی، فطرت می‌تواند به عنوان منبع نقش‌آفرینی کند. در مقام توجیه رویکرد خاصی را توصیه می‌کند. می‌تواند معیار عامی برای معرفت باشد و به کمک آن مشکل نسبت در دو حوزه ادراکات نظری و عملی را حل کرد (برای آگاهی بیشتر، نک: ترخان، ۱۴۰۲: ۲۴۳-۲۹۳).

۳.۳. برآیند لذت‌محوری در هدف علوم انسانی اسلامی

علم دینی از لحاظ هدف و غایت، دو افق غایی دارد: «ملکوتی» و «ملکی»؛ غایت ملکوتی و برین علم دینی، تقرب به بارگاه باری است که از رهگذر «استکمال نفوس» انسان‌ها بر اثر انکشاف حقایق هستی بر آن‌ها حاصل می‌شود؛ غایت ملکی و زیرین علم دینی «تعالی حیات انسان‌ها» است که از رهگذر تحصیل توان در استخدام قوانین و سنن الهی برای تغییر محیط حیات انسانی در جهت دلخواه صورت می‌بندد. این در حالی است که علم سکولار فاقد غایت ملکوتی است، هر چند ممکن است به علت منتهی شدن به انکشاف حقایق، خواه‌ناخواه پیامد ملکی داشته باشد و بعضاً، به مقتضای اثر وضعی حقیقت، منشأ تحول معنوی در دانشمند و دانش‌آگاهان شود (رشاد، ۱۴۰۱: ۷۹).

بر اساس نظریه لذت‌محوری، سعادت انسان جدای از لذت پایدار نخواهد بود. هر یک از قوای نفس انسانی کمال ویژه خود را دارند و حصول کمال آن‌ها سعادتشان است (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۱۰۹). از نگاه ابن‌سینا، هر یک از قوای نفس، لذت، خیر و سعادت مختص به خود را دارند و همین‌طور لذت و آلم و

شقاوت هر یک از آن‌ها به خود آن قوه اختصاص دارد؛ به این معنا که اگر خیر قوه‌ای از قوای نفس به قوه‌ای دیگر از قوای نفس داده شود برای این قوه شری بیشتر نخواهد بود (همان: ۱۱۰).

بر اساس نظریه لذت‌گرایی مطلق، مسئله سعادت جدای از لذت نیست. حقیقت سعادت بازگشتن به این است که انسان لذت دائمی و فراگیر داشته باشد. خوشبختی و سعادت چیزی جز این نیست که انسان بتواند لذت دائمی، پایدار و همه‌جانبه ببرد، و اینکه لذت و سعادت را با هم ذکر می‌کنیم از همین‌روست. سعادت را باید لذتی دانست که مانع لذت مهم‌تر یا موجب رنج بزرگ‌تری نشود و شقاوت را نیز باید رنجی به شمار آورد که مانع رنج بزرگ‌تر یا مقدمه لذتی مهم‌تر نباشد (مطهری، ۱۳۶۶: ۶۰/۲-۶۲).

از این‌رو، همان‌گونه که سعادت با لذت ارتباط می‌یابد، شقاوت هم با رنج و آلم مرتبط می‌گردد. بر همین اساس، در برابر «سعادت» که به بهره‌مندی از حداکثر لذات در کنار خلاصی از رنج‌ها تفسیر شد، شاید بتوان «شقاوت» را این‌گونه تعریف کرد: «شقاوت دوری از شادی‌ها و لذات از یک سو و مبتلاشدن به آلام و رنج‌ها از سوی دیگر است». دارای مراتب بودن رنج و آلم، تشکیکی بودن شقاوت را به همراه دارد. لذا در قبال هر مرتبه از سعادت می‌توان مرتبه‌ای از شقاوت را مطرح کرد. از این‌رو بر پایه تقسیمات سینوی می‌توان شقاوت را به حسی، خیالی، وهمی و عقلی تقسیم کرد. بر اساس این تقسیم، شقاوت حقیقی که در مقابل سعادت حقیقی قرار دارد همان شقاوت عقلی است.

در هر صورت، با توجه به ارتباط تنگاتنگ سعادت و لذت، می‌توان گفت قوام سعادت به ادراک است و این موجود مدرک است که می‌تواند صاحب سعادت مصطلح در فلسفه باشد. لذا سعادت هر یک از قوای مدرکه نفس انسانی به نوع ادراکش وابسته است، در قوه عقلی به ادراک عقلی و در قوه حسی به ادراک حسی. در اینجا ادراک و شناخت نقش اساسی در مفهوم «سعادت» دارد.

نکته دیگر اینکه، باید‌ها و نباید‌های اخلاقی و ارزشی، در نوع جهان‌بینی ریشه دارند. اگر انسان در مباحث هستی‌شناسانه‌اش به این نتیجه برسد که معاد حقیقت ندارد، انکارش را ضروری و لازم خواهد شمرد. بر این اساس، قوانین را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که با تأمین لذت‌ها و شهوت‌هایش هماهنگ باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۸۹-۳۸۶). در هر حال، آنگاه که هستی را منحصر در مادیات بدانیم و بر اساس آن منکر هر گونه ساحت غیر مادی برای وجود، از جمله وجود خداوند، وجود روح مجرد و وجود جهان غیر مادی شویم، در انسان‌شناسی هم حقیقت وی را بریده از مبدأ و معاد تصور خواهیم کرد. در نتیجه کمال نهایی انسان را در محدوده تنگ زندگی

دنیوی و لذات مادی خواهیم دید و مسائلی از قبیل سعادت اخروی یا قرب به خداوند متعال برایمان بی‌معنا جلوه خواهد کرد. بنابراین، از دل جهان‌بینی مادی صرفاً اهدافی همچون «لذت مادی»، «سود جمعی»، «قدرت»، «ثروت» و... بیرون می‌آید و همین اهداف مادی مبنای بایدهای اخلاقی قرار می‌گیرد.

اما وقتی هستی را شامل دو گونه از موجودات مادی و غیرمادی دانستیم و بر اساس آن انسان را هم موجودی دوساحتی تصویر کردیم که هویت حقیقی وی همان ساحت مجرد اوست، وجودش منحصر به عالم مادی دنیا نخواهد بود و پس از مرگ هم در سرایی دیگر استمرار خواهد یافت. در نتیجه، کمال نهایی وی نیز در نزدیک شدن به خداوند متعال معنا خواهد یافت. در این صورت باید و نبایدها بر اساس رابطه افعال و نتایج دنیوی و اخروی (اهداف نزدیک، میانی و نهایی) و تأثیرشان در قرب الاهی اعتبار خواهند شد (برای آگاهی بیشتر، نک: ترخان، ۱۴۰۲: ۳۷۹-۴۱۸).

از سوی دیگر، بر اساس نظریه لذت‌محوری مطلق، وظیفه‌گرایی برگرفته از لذت‌گرایی است؛ وظیفه یعنی بایدها و نبایدهای انسان. پرسش این است که: اگر خلقت انسان بر این اساس باشد که به لذات حلالش برسد، آیا به آرامش و سعادت رسیده است؟ در این صورت عقل عملی و ذهن بایدها و نبایدهایی را صادر، و رفتارهای فرد را در جهت رسیدن به لذات حلالش تنظیم می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مهم‌ترین وظیفه فرد برای رسیدن به بهترین ترکیب بین لذات مادی، معنوی و اخروی با بیشترین مقدار آن‌ها تعیین می‌شود. البته اختلافاتی در زمینه تشخیص کمال مطلوب و راه وصول به آن پدید می‌آید. به همین دلیل است که برای حل مشکل باید به وحی مراجعه کرد.

نمونه عینی از تأثیر مبنای لذت‌گرایی در هدف، هدف نهایی مرحله خودشکوفایی در نظریه مزلو است. بر اساس این نظریه، خودشکوفایی آخرین مرحله از مراتب نیازهاست. بر اساس نظریه لذت‌گرایی مطلق این هدف تغییر خواهد کرد و باید مرتبه بالاتری هم در نظر گرفت که از سنخ مراتب ملکی نیست.

۴.۳. برآیند لذت‌محوری در مسائل علوم انسانی اسلامی

تأثیر این نظریه را در مسائل می‌توان از دو جنبه پیگیری کرد:

الف. تأثیر لذت‌محوری در مفاهیم و بنیادهای علوم انسانی

با پذیرش این مبنا چه مفاهیم نظری‌ای در علوم انسانی باید مقبول واقع شود؟ بی‌گمان از پیش‌فرض‌های آن پذیرش عالی‌ترین موجود، یعنی خدا و آخرت، و همچنین امور معنوی است. گزاره‌ها دو رکن اساسی

دارند: یکی، مفاهیمی که در ناحیهٔ موضوع یا محمول در گزاره جای می‌گیرند و دیگری، رابطه بین موضوع و محمول. آیا در موضوع و محمول مسائل علوم انسانی تجربی می‌توان از مفاهیم نظری استفاده کرد؟ این بحثی است که بخشی از فعالیت فلاسفهٔ علم را به خود اختصاص داده است. مفاهیم گاه تجربی^۱ و گاه نظری^۲ هستند. مصداق مفاهیم تجربی مستقیماً مشاهده‌پذیر است، اما مصداق مفاهیم نظری محسوس نیست. پوزیتیویست‌های منطقی و قائلان به اصالت عمل یا اصالت اندازه‌گیری از این دیدگاه حمایت کرده‌اند که مفاهیم قسم دوم در قلمرو علم^۳ داخل نیستند، مگر اینکه بتوان آن‌ها را به قسم اول ارجاع داد. آن‌ها اساساً این واژگان را معنادار نمی‌دانستند و آن‌ها را صرفاً نشانه‌ها، اسامی و کلماتی می‌پنداشتند که برای امور غیر معرفت‌بخش استفاده می‌شوند؛ در حالی که امروزه سهم مفاهیم نظری در پیشرفت علوم چنان مهم تلقی می‌شود که محروم‌شدن علوم انسانی از تفکر نظری و خلأ مفاهیم و چارچوب‌های نظری عام را از عوامل پیشرفت نکردن این علوم به موازات علوم طبیعی ارزیابی می‌کنند.

به نظر می‌رسد این نقصان در علم دینی با بهره‌مندی از مفاهیم نظری غنی و فراوانی که در متون دینی وارد شده‌اند، جبران می‌شود. اگر علوم انسانی بر اساس مفاهیم نظری صورت‌بندی می‌شود، مفاهیم دخیل در این نظریه می‌تواند سهم مهمی در پُرکردن خلأ نظری علوم انسانی داشته باشد؛ حتی اگر بخواهیم علوم انسانی را در سطح تجربی محدود کنیم، این نقش‌آفرینی برجسته است. البته بیان شد که علوم انسانی از حیث موضوع و مسائل توسعه دارد و قلمرو این علوم به امور تجربی محدود نمی‌شود؛ زیرا بر اساس این نظریه، هویت حقیقی انسان را بُعد فرامادی وی تشکیل می‌دهد و حالات روحی وی مثل غم، شادی، امید و... نیز فرامادی است؛ لذا موضوع علوم انسانی هم نمی‌تواند به امور تجربی محصور شود. بر این اساس، علوم انسانی می‌تواند از همهٔ مفاهیم نظری صورت‌بندی‌شده در این نظریه، مانند مفهوم «خدا»، «فرشتگان»، «شیطان»، «جن»، «روح»، «نفس» و غیره استفاده کند.

-
1. Empirical Terms
 2. Theoretical Terms
 3. Science

ب. تأثیر لذت‌محوری در تعمیم گزاره‌های علوم انسانی

در بخش مفاهیم تصویری گفتیم که در موضوع و محمول مسائل علوم انسانی تجربی می‌توان از مفاهیم نظری استفاده کرد. این مبنا می‌گوید نباید علوم انسانی را از این‌گونه مفاهیم محروم کرد، چراکه سهم مهمی در پُرکردن خلأ نظری دارد.

در حوزه تصدیقات، علوم انسانی شامل چه گزاره‌هایی می‌شود؟ با توجه به مفاهیم و ابعاد این نظریه، آیا می‌توان از جهات مختلف به تعمیم گزاره‌های علوم انسانی حکم کرد؟

الف. بی‌گمان در این نظریه، واقع‌نمایی و معناداری مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی، متافیزیکی و الاهیاتی و رابطه تنگاتنگ بین بایدها و هست‌ها پیش‌فرض گرفته شده است؛ زیرا: ۱. با درج واژه «بهترین» در اطلاق لذت‌محوری باید رابطه بایدها و هست‌ها تلقی به قبول شود و واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی را به عنوان مبنا پذیرفت؛ ۲. در نظریه به لذت‌های معنوی و اخروی اشاره شد و این بدون پذیرش واقع‌نمایی گزاره‌های متافیزیکی معنا ندارد؛ ۳. پذیرش سطوح یادشده از ناحیه منابع دینی به گزاره‌های مندرج در این نظریه، رنگ الاهیاتی می‌دهد و همان‌گونه که در بند قبلی بیان شد، بدون پذیرش واقع‌نمایی چنین گزاره‌هایی نمی‌توان آن‌ها را در نظریه اخذ کرد.

بر این اساس، می‌توان با این نظریه نگاه پوزیتیویست‌ها را رد کرد و آنچه را آن‌ها بر اساس آن به عدم شمول گزاره‌های علوم انسانی نسبت به گزاره‌های اخلاقی، متافیزیکی و الاهیاتی قائل شدند در معرض انتقاد دانست و از این حیث به تعمیم حکم کرد.

ب. بر اساس آنچه گذشت، می‌توان علوم انسانی را شامل گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای دانست؛ یعنی گفت علوم انسانی صرفاً توصیف‌کننده نیستند و دربردارنده گزاره‌های تجویزی و توصیه‌ای هم هستند. با توجه به اینکه علوم انسانی عهده‌دار تبیین این نظریه است (زیرا علوم انسانی رفتارهای انسان را تبیین می‌کند و این نظریه به منشأ رفتارهای انسان مربوط است) و در این نظریه گزاره‌هایی از سنخ بایدها و نبایدها وجود دارد (زیرا در تعریف انسان شناسایی بهترین ترکیب آمده است که نیازمند شناخت ارزش‌های فرد و جامعه است) می‌توان این‌گونه علوم را مشتمل بر گزاره‌های توصیه‌ای هم دانست. اصولی مانند ریشه‌داری ارزش‌ها در واقعیت (در مبنای رابطه دانش و ارزش) و پذیرش حُسن و قبح ذاتی و اعتبار احکام عقل عملی و آنچه مربوط به حجیت قول معصوم و نیازمندی به نقل و وحی است، هم اصل ورود علوم اسلامی به حوزه توصیه را

ایجاب می‌کند و هم در نوع تجویزات علوم انسانی مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق تأثیر جهان‌بینی در ایدئولوژی) مؤثر است. آن‌گونه که گفته شد، همه این مبانی از پیش‌فرض‌های نظریه لذت‌محوری است.

ج. مقتضای مبانی پذیرفته‌شده در این نظریه، مانند برخورداری انسان از وجوه مشترک و فراگیر و در عین حال وجود پاره‌ای از تفاوت‌ها که در مقام عینیت شاکله‌های سه‌گانه‌ای را پدید آورده است، برخورداری انسان از دو بُعد ثابت و متغیر را ایجاب می‌کند. از این جهت برونداد این نظریه آن است که باید معرفت را شامل دو گونه نسبی و مطلق دانست و در علوم انسانی پارادایم تبیینی و هرمنوتیکی را در معرض نقد قرار داد. گزاره‌های اعتباری از سنخ ارزشی نیز گاه مطلق‌اند و گاه نسبی (برای آگاهی بیشتر، نک: ترخان، ۱۴۰۲: ۲۹۷-۳۷۱).

نتیجه

از مجموع بحث‌های مطرح‌شده در محور مفهوم‌شناسی نتایج زیر حاصل شد:

۱. لذت به معنای ادراک ملایم است، از آن جهت که ملائم نفس است.
 ۲. اگر بتوان پدیده‌ای را با توجه به فرآیند و کارکردهای ذهنی تحلیل و تبیین کرد، در واقع می‌توان گفت آن پدیده را با رویکرد شناختی بررسی کرده‌ایم.
 ۳. علوم انسانی، در معنای خاص، قوانین و قواعد کلی حاکم بر رفتارهای ارادی انسان (از آن جهت که انسانی‌اند) و روابط و نهادهای اجتماعی را کشف و بررسی می‌کند.
- در محور تبیین نظریه لذت‌گرایی مطلق، حاصل بحث چنین است:
۱. با توجه به اصالت روح و احتمال وجود جهان دیگر، دائرة منفعت و لذت در انسان به لذت مادی محدود نخواهد شد و به لذت روحی و اخروی توسعه خواهد یافت.
 ۲. هر یک از رفتارهای انسان برای رسیدن به یک یا چند لذت است.
 ۳. مهم‌ترین گرایش فطری «حب ذات» یا «حب نفس» است. غریزه حب ذات، غریزه‌ای است که فرد را به دوری از هر امر مکروه و تمایل به هر امر مطلوبی فرا می‌خواند.

در محور برآیند این نظریه در علوم انسانی اسلامی می‌توان نکات زیر را برشمرد:

۱. موضوع علوم انسانی رفتارهای انسان است. در واقع، هر یک از شاخه‌های علوم انسانی رفتارهای انسان را از جهت خاصی تبیین می‌کنند. مهم‌ترین پرسش در اینجا این است که: تعریف «انسان» چیست؟

محرك اصلی انسان برای رفتارهایش چیست؟ بر اساس نظریه لذت‌گرایی مطلق می‌توان پاسخ‌های زیر را ناظر به دو پرسش فوق مطرح کرد:

الف. انسان موجودی است که به دنبال بهترین ترکیب بین لذات مادی، معنوی و اخروی خود با بیشترین مقدار اقسام سه‌گانه لذت است.

ب. محرك انسان در رفتارهایش لذت‌طلبی است.

۲. پذیرش این نظریه به انحصاری نبودن روش‌شناسی می‌انجامد و ضمن پذیرش روش تجربی امور زیر را نیز به روش می‌افزاید:

الف. ترکیب در روش تجربی؛ ب. تنوع در تبیین و تفسیر؛ ج. حجیت و اعتبار احکام عقل؛ د. به رسمیت شناختن وحی و کلام معصومان (ع) در زمره منابع شناختی مهم؛ هـ. پذیرش روش شهودی و فطری برای فهم سرشت واحد.

۳. بر اساس نظریه فوق، دو افق «ملکوتی» و «ملکی» برای هدف و غایت علوم انسانی اسلامی تصویر شد. تغییر این هدف را می‌توان بر اساس نظریه مزلو مشاهده کرد.

۴. این نظریه مفاهیم تصویری جدیدی را در علوم انسانی وارد کرده و از حیث تصدیقی هم می‌تواند به لحاظ تعمیم‌گزاره‌های این علوم مؤثر باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ترخان، قاسم (۱۳۹۶). درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۲). برآیند مبانی کلامی در علوم انسانی اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۳). منتهی الدراریة فی توضیح الکفایة، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شریعت در آئینه معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۴). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۵). تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم: اسراء، چاپ اول.

- رشاد، علی اکبر (۱۴۰۱). فلسفه علم دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۳). اسلام: راهبر زندگی، ترجمه: سید مهدی زندیه، قم: دار الصدر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۰). الاحتجاج، بیروت: الاعلمی.
- فرندنبرگ، جی.؛ سیلورمن، گوردون (۱۳۸۸). علوم شناختی: مقدمه‌ای بر مطالعه ذهن، ترجمه: محسن افتاده‌حال و دیگران، تهران: مؤسسه تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸). بحار الانوار، تهران: اسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). زینهار از تکبر، تدوین: محسن سبزواری، قم: مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). مقالات فلسفی، تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۸۳). مجموعه آثار، ج ۶، تهران: صدرا، چاپ دهم.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۶). اجود التقریرات، تقریر: ابوالقاسم الخویی الغروی، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۹۰). «مفاهیم لذت و سعادت در اقتصاد اسلامی»، در: اقتصاد اسلامی، س ۱۱، ش ۴۴، ص ۵۷-۷۶.
- Bechtel, William & Graham, George (1999). *Blackwell Companion to Cognitive Science*, Blackwell.
- Abrahamsen, Adele; Graham, George (1999). "The Life of Cognitive Science", in: *Blackwell Companion to Cognitive Science*, Blackwell.
- Green, David W. & Others (1996). *Cognitive Science: An Introduction*, Blackwell.
- Wasserman, Edward (1999). "Behaviorism", in: *The MIT Encyclopedia of the Cognitive Sciences*, Edited by: Robert A. Wilson, Frank C. Keil, MIT Press.